

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر

تینا چهارسوقی امین *

چکیده

رده‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌های ساختاری بین زبان‌های مختلف بدون درنظر گرفتن پیشینه آنها می‌پردازد. تاکید مطالعات رده‌شناختی بر همگانی‌های زبانی می‌باشد. مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر یکی از همگانی‌های اساسی در مطالعه ترتیب واژه است. در پژوهش پیش‌رو با تاکید بر این مسأله که رده‌ها هرگز قطعی نخواهند بود، به مشخص کردن رده‌ی زبان گیلکی بیه‌پسی و مقایسه آن با زبان فارسی پرداخته‌ایم. براساس این تحقیق می‌توان گفت زبان گیلکی دارای شانزده مؤلفه از زبان‌های فعل پایانی قوی (فعل پس از مفعول) و شانزده مؤلفه از زبان‌های فعل میانی قوی (فعل پیش از مفعول) می‌باشد. شاید بتوان گیلکی بیه‌پسی را به گروه زبان‌های فعل پایانی قوی نسبت داد که به علت ترتیب آزاد واژه در برخی از مؤلفه‌ها در حال گذار و تغییر به سوی گروه فعل میانی قوی است. می‌توان انتظار داشت زبان گیلکی نیز به مانند زبان فارسی به علل مختلف در این مرحله گذار قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: همگانی‌های زبانی، رده‌شناسی زبان، زبان گیلکی، مؤلفه‌های جهانی درایر

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات قم.

۱. مقدمه*

رده‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌های ساختاری بین زبان‌های مختلف بدون در نظر گرفتن پیشینه آنها می‌پردازد تا بر اساس آن مبنایی برای طبقه‌بندی و یا رده‌بندی زبان‌ها ارائه کند و ذاتاً با مقایسه تاریخی بین زبان‌ها تفاوت اساسی دارد. با توجه به منابع موجود، مطالعه رده‌شناختی نسبتاً خوبی در پیکره زبان فارسی و سایر گویش‌های زیرمجموعه آن انجام شده است که در این بین مطالعه رده‌شناختی سایر گویش‌ها نیز امکان مطالعه بهتر، شناخت ماهیت و ترویج استفاده از آنها را برای نسلی که شاید سخن گفتن به گویش مادری خود را به دست فراموشی سپرده‌اند، فراهم می‌آورد. هدف از مطالعه رده‌شناختی ترتیب واژه در زبان مورد نظر به منظور تعیین این حقیقت است که آیا گویش گیلکی بیه‌پسی به رده زبانی فعل میانی تعلق دارد یا فعل پایانی؟ این تحقیق به لحاظ ماهیت و روش از نوع همبستگی است و ساخت‌های مختلف در پیکره مورد نظر براساس مؤلفه‌های ۲۴ گانه درایر مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های پیکره از طریق مصاحبه و پرسش‌نامه از گویش‌وران نورم به دست آمده است.

۲. پیشینه تحقیق

جامع‌ترین اثر ایرانی در این زمینه «رده‌شناسی زبان‌های ایرانی» توسط دبیرمقدم (۱۳۹۲) می‌باشد که در آن اثر ارزشمند زبان‌های فارسی، بلوچی، دوانی، لارستانی، وفسی، کردی، اورامی، لکی، دلواری و نائینی به لحاظ مولفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه همبستگی بیشتری با رده زبانی فعل - مفعول قوی (فعل میانی) را از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر گونه‌های زبانی تالشی، شهمیرزادی و تاتی گرایش بیشتری به سمت زبان‌های رده فعل پایانی قوی از خود نشان دادند. گلفام (۱۳۷۹) در خصوص اهمیت کشف جهانی‌ها این طور می‌گوید که جهانی‌ها نخست مشخص‌کننده هرآن چیزی هستند که در زبان ممکن و یا ناممکن است. با این وجود دیگر نیازی به وصف تک‌تک زبان‌ها نیست بلکه جهانی‌ها مشخص‌کننده رده کلی آنها می‌باشند. از سوی دیگر مطالعه و توصیف جهانی‌ها در برداشت و درک ما از مغز انسان و اصول یادگیری زبان توسط او بسیار موثر است. مطالعه دقیق و تفسیر شباهت‌ها و تفاوت‌های بین زبانی راه تعیین این جهانی‌ها می‌باشد که می‌تواند به معنایی، آوایی و نحوی و واژی و جز آن دسته‌بندی شود. این جهانی‌ها می‌توانند مطلق یا نسبی باشند، یعنی بر حسب اینکه آیا قادر به تخطی کردن هستند یا نه در این تقسیم بندی قرار می‌گیرند. همچنین می‌توانند برحسب اینکه آیا بر حسب استلزام شرطی بیان می‌شوند یا غیر

* نگارش این مقاله مرهون زحمات استاد عزیزم سرکار خانم دکتر مهین‌ناز میردهقان می‌باشد و همچنین از سرکار خانم دکتر شادی داوری نیز نهایت سپاسگزاری را دارم.

تلویحی یا غیر تلویحی باشند. همچنین وی در بحث فراگیری و پردازش چنین باور دارد که برخی جهانی‌ها بدون داشتن توجیه فیزیولوژیکی، دارای توجیه روانشناختی هستند. به عنوان مثال تبیین‌هایی که برای جهانی‌های مربوط به آرایش سازه‌ای عناصر زبانی ارائه شده‌اند، بر این مبنا استوار هستند که هرچه ساختار یک زبان منظم‌تر باشد فرآیند زبان‌آموزی یا به طور کلی یادگیری آن زبان نیز سهل‌تر است. سپس وی به ساخت بند موصولی نظریه کینان و کامری (۱۹۷۷) اشاره می‌کند که براساس آن یادگیری و فهم بندهای موصولی که در آنها هسته نقش فاعل بند موصولی را دارد، آسان‌تر از بندهای موصولی است که در آنها هسته نقش مفعول مستقیم بند موصولی را برعهده دارد. به این ترتیب می‌توان نوعی سلسله مراتب را در ارتباط با سادگی فراگیری و پردازش بندهای موصولی ارائه داد:

فاعل > مفعول مستقیم > مفعول غیر مستقیم > مفعول گروه اضافه

منصوری (۱۳۸۸: ۱۵۶) در بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان به این نتیجه دست یافت که مجهول بی‌نشان در زبان فارسی امروز با فعل کمکی "شدن" شکل می‌گیرد، ولی در عین حال شیوه‌های دیگری در بیان مجهول وجود دارد که جالب توجه است و زبان فارسی امروز برخلاف فارسی باستان و میانه فاقد مجهول ساختوازی است. غلامی (۱۳۸۹: ۲۳۵) با بررسی نشان‌داری رده‌شناختی در زبان فارسی بر اساس معیارهای نشان‌داری کرافت (۲۰۰۳) و الگوی سلسله مراتب نشان‌داری گرینبرگ (۱۹۶۶a) به این نتیجه رسیدند که زبان فارسی سلسله مراتبی شبیه سلسله مراتب نشان‌داری گرینبرگ دارد و در سه مقوله سلسله مراتبی متفاوت از خود نشان می‌دهد:

الف) زمان : زمان حال، زمام گذشته > زمان آینده

ب) نمود : نمود کامل > نمود ناقص

ج) شخص : سوم شخص > اول شخص ، دوم شخص .

احمدی پور (۱۳۹۱: ۶۳) در زمینه چینش سازه‌ها با بررسی ۱۵۰۰ جمله مرکب فارسی از منظر رده-

شناسی نشان داد که:

الف) بند پیرو در صورتی که نهاد باشد، در موقعیت پایانی جمله قرار دارد.

ب) بند پیرو در صورتی که متمم باشد، می‌تواند در موقعیت پایانی جمله واقع شود یا بعد از نهاد قرار

گیرد و در چنین جملاتی بند پیرو حرکت دار است.

ج) بند پیرو در صورتی که مفعول بی‌واسطه باشد، همواره در جایگاه پایانی جمله قرار می‌گیرد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

در ابتدا بهتر است با توصیفی کوتاه به تمایز چهار اصطلاح مناقشه برانگیز گونه، زبان، گویش و لهجه از دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۹۲: بیست و سه) پردازیم. گونه^{*}: اصطلاحی است خنثی و پوششی که می‌توان آن را به مثابه اطلاقی کلی به کاربرد. یعنی هرگاه خواسته باشیم خود را مقید به یک اصطلاح خاص نکنیم، گونه راهگشاست. زبان[†]: دو گونه زبانی که سخنگویان آن فهم متقابل ندارند. گویش[‡]: دو گونه زبانی که سخنگویان آن فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و دستوری وجود دارد. لهجه[§]: دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی و واجی دیده می‌شود. اگر این تعاریف را معتبر بدانیم، گیلکی زبان است که در ادامه با بررسی تقسیم بندی داخلی آن به گویش‌های متفاوت آن نیز خواهیم پرداخت.

احتمالاً جوزف گرینبرگ^{**} را باید پدر رده‌شناسی نوین بدانیم. وی در کتاب خود با عنوان «رده‌شناسی زبان: مروری تاریخی تحلیلی» (۱۹۷۴)، اظهار داشته‌است که واژه «رده‌شناسی» حدود سال ۱۹۲۸ در زبان‌شناسی به کار رفت و احتمالاً از طریق روان‌شناسی به زبان‌شناسی راه یافته است. وی گفته‌است تا پیش ازین تاریخ و حتی بعد از آن «رده‌شناسی صرفی»^{††} قرن نوزدهم (یعنی دسته‌بندی زبان‌ها به زبان‌های گسسته^{‡‡}، پیوندی^{§§} و تصریفی^{***}) عموماً دسته‌بندی صرفی خوانده می‌شد و در مقابل «دسته‌بندی خویشاوندی»^{†††} به کار می‌رفت. به باور گرینبرگ، یکی از اثرات ظهور «ساخت‌گرایی»^{††††} گسترش حوزه مطالعاتی مقایسه‌های غیر تاریخی به خارج از حوزه صرف، مثلاً به حوزه واج‌شناسی بوده‌است. علاوه بر آن، این نوع مقایسه‌ها نقش و وظیفه جدیدی برای خود قائل شدند که عبارت بود از مقایسه‌های ساختاری و هم‌زمانی. گرینبرگ در مقام برجسته‌ترین رده‌شناس قرن بیستم، در مقاله (۱۹۶۳/۱۹۶۶/۲۰۰۲) خود به عنوان «برخی همگانی‌های دستور با تاکید ویژه بر توالی عناصر معنی‌دار» باب نوینی در پژوهش‌های رده‌شناختی گشود و افق‌های تازه‌ای فراروی رده‌شناسان نهاد. وی با بررسی ۳۰ زبان، که هیچ‌یک از زبان‌های ایرانی جز

* variety

† language

‡ dialect

§ accent

** Joseph Greenberg

†† Morphological typology

‡‡ isolating

§§ agglutinative

*** inflective

††† Genealogical classification

†††† structuralism

فهرست وی نیست، ۴۵ همگانی تلویحی را به‌دست داده است. ازین‌رو گاه همگانی‌های تلویحی همگانی‌های گرینبرگی* نیز خوانده شده‌است. همچنین از آنجا که این همگانی‌ها براساس داده‌های تعداد قابل ملاحظه‌ای از زبان‌های جهان پیشنهاد می‌شوند، گاه تعبیر همگانی‌های آماری[†] نیز به آنها اطلاق می‌شود. از میان همگانی‌هایی که گرینبرگ به‌دست داده است ۲۸ مورد آنها مرتبط با ترتیب واژه[‡] یا به بیانی بیانی‌اشناتر، توالی ارکان اصلی جمله بود و ۱۷ همگانی دیگر مربوط به مقوله‌های تصریفی (همچون زمان، وجه، شخص، شمار، جنس) بود (همان: ۲۳).

کرافت[§] (۱: ۲۰۰۳) رده‌شناسی زبان را به مثابه طبقه‌بندی رده‌های ساختاری در زبان‌ها تعریف کرده‌ است که رده‌شناسی در حقیقت مقایسه بین زبان‌هاست. او همچنین رده‌شناسی را مطالعه الگوهای در نظر گرفته‌است که به‌طور نظام‌مند در زبان‌ها به کار می‌روند که این تعریف به تعمیم رده‌شناختی معروف است. الگوهای مورد نظر در تعمیم رده‌شناختی، جهانی‌های زبان هستند که نمونه کلاسیک آنها جهانی‌های تلویحی نامیده می‌شوند. دو ویژگی اصلی و بارز رویکرد وی در این زمینه نقش محوری مقایسه بین زبانی و روابط تنگاتنگ بین صورت زبانی و نقش زبان است (۲۰۰۳: ۶). وی مدعی است که مطالعه رده‌شناسی زبان شامل تعامل همیشگی بین فرضیه‌های قیاسی و تعمیم‌های استقرایی از زبان‌هاست. کرافت (۲۰۰۳: ۸۶) انگیزه‌های در رقابت نظیر غلبه، هماهنگی و سنگینی را عوامل تاثیرگذاری در نظر می‌گیرد که ساخت‌های دستوری را بر می‌انگیزند و البته با یکدیگر در رقابت هم هستند. او معتقد است که بیشتر تنوعات بین زبانی ناشی از این انگیزه‌های رقیب هستند. این انگیزه‌ها نه تنها توزیع رده‌های ممکن و ناممکن را در زبان‌های جهان، بلکه توزیع تناسبی رده‌های ممکن متفاوت و همچنین استثنائات نسبتاً نادر در جهانی‌های رده‌شناختی را تبیین می‌کنند. ترتیب غالب براساس انگیزه تسلط نوعی ترتیب است که همیشه در تالی به‌کار می‌رود و ترتیب واژه غالب نسبت به مغلوب به لحاظ زبانی دارای بسامد بیشتری است. کرافت (همان: ۹۲) در زمینه نشان‌داری رده‌شناختی سه معیار ساختاری، رفتاری و بسامد کاربرد را به تفصیل زیر بیان داشت:

الف) معیار ساختاری: ارزش نشان‌دار مقوله دستوری از طریق حداقل تعداد تکواژه‌هایی همانند ارزش بی‌نشان، نشان داده می‌شود.

ب) معیار رفتاری: این معیار به دو معیار کلی تصریفی و نحوی (توزیعی) تقسیم شده‌است که معیار تصریفی عبارت است از: اگر ارزش نشان‌دار دارای تعداد معینی تمایزات صوری در الگوی تصریفی باشد، آنگاه ارزش بی‌نشان حداقل دارای تعداد زیادی تمایزات صوری در همان الگو خواهد بود. معیار نحوی نیز

* Greenbergian Universals

† Statistical universals

‡ Word order

§ William Croft

بدین شکل است: اگر ارزش نشان‌دار در تعداد معینی از محیط‌های دستوری متمایز به کار رود، آنگاه ارزش بی‌نشان نیز حداقل در محیط‌هایی همانند ارزش نشان‌دار به کار می‌رود.

ج) بسامد کاربرد: اگر نمونه‌هایی از ارزش نشان‌دار یک مقوله در بسامد معینی در نمونه متن به کار رود، آنگاه نمونه‌هایی از ارزش بی‌نشان دارای حداقل بسامد مساوی با ارزش نشان‌دار در نمونه متن خواهد بود (به نقل از رضاپور، ۱۳۹۳: ۶).

درایر* به مطالعه زبان‌های رده فاعل + فعل + مفعول پرداخته‌است. وی مدعی شده‌است درحالی‌که ویژگی‌های بسیار کمی (شبه ترتیب مضاف‌الیه و مضاف) وجود دارند که زبان‌های مذکور بر اساس آن دارای الگویی بینابین زبان‌های فعل آغازی و فعل پایانی هستند، تعداد زیادی ویژگی ترتیب واژه دیگر نیز وجود دارد که زبان‌های فاعل + مفعول دارای الگویی خیلی زیاد شبیه زبان‌های فعل آغازی هستند. مقاله بسیار مهم درایر با عنوان "همبستگی‌های ترتیب واژه گرینبرگ" (۱۹۹۲) با اتخاذ رویکرد رده‌شناختی گرینبرگ، درباره همبستگی میان برخی ساخت‌های زبانی از یک سو و ترتیب مفعول نسبت به فعل از سوی دیگر بحث کرده‌است. پیکره زبانی آن مقاله مبتنی بر ۶۲۵ زبان است. درایر در مقاله دیگری با عنوان "ترتیب واژه" (۲۰۰۷)، موضوع همبستگی‌ها مذکور را پیش برده و گسترش داده‌است. همچنین وی در مقاله ۲۰۱۳ نیز پارامترهای مطرح شده در ۱۹۹۲ را عیناً به کار برده است (دبیر مقدم، ۱۳۹۲: ۲۸).

۴. روش تحقیق

مقاله پیش‌رو براساس معیار همبستگی درایر و اصول ترتیب ۲۴گانه درایر انجام پذیرفته‌است. این معیارها بر روی داده‌هایی که از گویش‌وران گویش موردنظر به صورت مصاحبه و ثبت پرسش‌نامه جمع‌آوری شده، ترتیب داده شده‌است. از دیدگاه درایر هر همبستگی ترتیب رخداد یک جفت مولفه X و Y را با ترتیب رخداد فعل نسبت به مفعول می‌سنجد. وی تصریح کرده‌است که اگر ترتیب رخداد جفت X و Y با ترتیب رخداد فعل و مفعول به لحاظ آماری همبستگی نشان دهد، آنگاه جفت X و Y "جفت همبستگی"[†] خوانده می‌شوند و دراین جفت همبستگی " X هم‌الگو با فعل" و " Y هم‌الگو با مفعول" دانسته می‌شود. از آنجائیکه در زبان‌های دارای ترتیب مفعول-فعل (OV) تمایل به استفاده از پس‌اضافه است (فعل پایانی قوی)؛ ولی در زبان‌های دارای ترتیب فعل-مفعول (VO) تمایل به استفاده از پیش‌اضافه دیده می‌شود (فعل میانی قوی)؛ بنابراین می‌توان گفت که جفت حرف اضافه (شامل پیش‌اضافه و پس‌اضافه) و گروه اسمی، جفت همبستگی است و در این جفت، حروف اضافه هم‌الگو با فعل، و گروه‌های اسمی همراه با آن حروف اضافه هم‌الگو با مفعول می‌باشند (دبیر مقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۹-۱۱۸).

* Matthew S. Dryer

† Correlation pair

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر ۲۱

درایر برای نشان دادن آمار هم‌بستگی میان زبان‌ها جدولی ترتیب داده‌است. در این جدول جهان به شش منطقه جغرافیایی تقسیم شده‌است. برای هر منطقه آمار هم‌بستگی بین مؤلفه مورد نظر و ترتیب مفعول و فعل و نیز فعل و مفعول به تفکیک آورده شده‌است. به عنوان مثال در جدولی که درپیش‌رو ملاحظه می‌کنید، در ستون اروپا-آسیا هم‌بستگی بین پس‌اضافه از یک سو و ترتیب مفعول + فعل (OV) از سوی دیگر عدد ۲۶ است. در صورتیکه هم‌بستگی میان پیش‌اضافه و ترتیب مفعول + فعل (OV) عدد ۳ است. همین‌طور، هم‌بستگی بین پس‌اضافه و ترتیب فعل + مفعول (VO) عدد ۱ می‌باشد و هم‌بستگی بین پیش‌اضافه و ترتیب فعل + مفعول (VO) عدد ۸ است. در هر مورد عدد بیشتر در درون مربع جای داده شده‌است. بر این اساس روشن است که در ترتیب مفعول پیش از فعل، مؤلفه پس‌اضافه غالب است (عدد ۲۶) اما در ترتیب مفعول پس از فعل، مؤلفه پیش‌اضافه غالب است (عدد ۸). این به آن معناست که اولاً، جفت "حرف اضافه (پیش‌اضافه و پس‌اضافه) و گروه اسمی" یک جفت هم‌بستگی است و ثانیاً در این جفت هم‌بستگی حروف اضافه هم‌الگو با فعل هستند و گروه‌های اسمی همراه با آن حروف اضافه هم‌الگو با مفعول می‌باشند. یعنی نوعی تقارن و هماهنگی بین جایگاه فعل نسبت به مفعول و جایگاه حرف اضافه نسبت به گروه اسمی همراه آن وجود دارد. اعداد مذکور، تعداد زبان‌ها را نشان نمی‌دهد بلکه به تعداد گروه زبان‌ها اشاره دارند. هر گروه زبان، زبان‌هایی را شامل می‌شود که شباهت آنها آن‌چنان است که خویشاوندی تاریخی آنها بلامنازع است. حتی در نظر درایر حتی گروه تک عضوی یعنی شامل یک زبان نیز داریم (همان، ۱۲۰).

جدول ۴-۱: ترتیب فعل، مفعول و حرف اضافه (براساس معیار درایر)

جمع کل	امریکای جنوبی	امریکای شمالی	استرالیا و گینه نو	جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه	اروپا-آسیا	افریقا	
۱۰۷	۱۹	۲۵	۱۷	۵	۲۶	۱۵	مفعول+فعل و پس‌اضافه
۷	۰	۰	۱	۰	۳	۳	مفعول+فعل و پیش‌اضافه
۱۲	۴	۳	۰	۰	۱	۴	فعل+مفعول و پس‌اضافه
۷۰	۵	۲۰	۶	۱۵	۸	۱۶	فعل+مفعول و پیش‌اضافه

۵. گونه‌ی زبانی گیلکی

استان گیلان با مساحت تقریبی ۱۴۸۲۰ کیلومتر مربع، در شمال ایران و در جنوب غربی دریای خزر واقع است. این استان از شمال به دریای خزر و از شرق به استان مازندران و از غرب به استان اردبیل و از

جنوب به قزوین محدود است. مورخان یونانی از گیلان به نامهای کاسپی، کادوس، کاتوش و گلایی یاد کرده‌اند. رابینو (۱۳۶۶) معتقد است واژه گیلان از واژه اوستایی وارنا (نام ناحیه‌ای در شمال کوه البرز) گرفته شده است. نام این ایالات که ساکنان گاهی آن را «گیل» و گاهی «گیلان» می‌نامند، در واقع معرف سرزمین باتلاقی است. در لهجه مردم این سرزمین «گیل» به معنای گل به کار برده می‌شود. فخرایی (۱۳۵۹) معتقد است که گیلان در دوران هجوم اعراب به ایران «دالمرز» نامیده شده است زیرا حدود متصرفات آن در این نقطه پایان می‌یافت.

گیلکی از گروه زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی است که در قسمت گیلان و دیلمستان متداول بوده و زبان مادری مردم استان گیلان است. این زبان شاخه‌ای از زبانی است به نام پهلوی اشکانی و مردم سرزمین‌های گیلان، مازندران (طبرستان قدیم) گرگان و ... به آن سخن می‌گفتند. از دیدگاه تاریخی این زبان‌ها به زبان پارثی وابستگی دارند. در زبان گیلکی ویژگی‌های زبان‌های باستان ایران دیده می‌شود. برای نمونه در زبان گیلکی صرف فعل با زبان پهلوی پارثی شباهت دارد و نیز همگونی وجه اخباری و ماضی نقلی در گیلکی و پهلوی درخور بررسی است.

زبان گیلکی مشتمل بر سه گویش است: بیه پسی (گیلان غربی؛ شهرهای رشت، انزلی، فومن، صومعه سرا) و بیه پیشی (گیلان شرقی؛ شهرهای آستانه، لاهیجان، لنگرود، رودسر) و مردم شمال غربی (اسالم، ماسال، شاندرمن، گرگانرود) به زبان تالشی تکلم می‌کنند.

۶. تحلیل مولفه‌های ۲۴ گانه در زبان گیلکی بیه پسی مؤلفه ۱: نوع حرف اضافه (پیش اضافه یا پس اضافه)

1.

mən	bə-xānə	?isām
من (حالت مستقیم)	خانه - در	هستم

"من در خانه هستم."

2.

parvin	kitāb-a	mi - džān	figift
پروین	را (نشانه مفعولی) - کتاب	من - از	گرفت

"پروین کتاب را از من گرفت."

همانطور که دیده می‌شود، را نشانه مفعولی پس اضافه بوده و سایر حروف اضافه پیش اضافه هستند.

مؤلفه ۲: توالی هسته اسمی و بند موصولی

3.

Parvin kitāb-a ?aliy-a ke xu-ǰǎn pilə-tarə fada
پروین داد تر(صفت مقایسه‌ای) بزرگ از خودش که به -علی را (نشانه مفعولی) - کتاب
"پروین کتاب را به علی که از خودش بزرگتر است داد."
همانطور که از مثال پیداست، بند موصولی پس از هسته که علی باشد، آمده‌است.

مؤلفه ۳: توالی مضاف و مضاف الیه

4.

hasan-ə bǎG
حسن باغ
نشانه اضافه - حسن

"باغِ حسن"

5.

ti pər
پدر تو

"بابای تو"

در این گویش توالی مضاف و مضاف‌الیه برعکس می‌باشد. ولی در مثال ۵ به علت اینکه مضاف‌الیه ضمیر است، نشانه اضافه حذف شده‌است.

مؤلفه ۴: توالی صفت و مبنای مقایسه

6.

parvin-ə-ǰǎn pildǎnə-tar
پروین -تر- بزرگ از - حالت غیر فاعلی - پروین

"از پروین بزرگ‌تر"

7.

ušǎnə zǎy-ə-ǰǎn kuǰdǎnə-tar
ضمیر ملکی آنها تر - کوچک از - حالت غیر فاعلی - بچه

"از بچه آنها کوچک‌تر"

در این توالی مبنای مقایسه قبل از صفت قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۵: توالی فعل و حرف اضافه

با توجه به مثال‌های ۱ و ۲ حرف اضافه پیش از فعل قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۶: توالی فعل و قید حالت

8.

?ali tund Gazā xurə

می‌خورد غذا تند علی

"علی تند غذا می‌خورد"

9.

mi-pər xob šinsā kunə

می‌کند شنا خوب پدر-ضمیرملکی(من)

"پدرم خوب شنا می‌کند"

از بررسی مثال‌های فوق به این نتیجه خواهیم رسید که قید حالت قبل از فعل قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۷: توالی فعل اسنادی و گزاره

10.

parvin gul-a mǎn-ə

پروین نشانه مفعولی -

است- مانند

"پروین مانند گل است."

11.

mi-mardə pər lǎhāfduz-e

است- لحاف‌دوز پدر شوهر-ضمیرملکی(من)

"پدر شوهرم لحاف‌دوز است."

گزاره همواری جایگاهی قبل از فعل اسنادی دارد.

مؤلفه ۸: توالی فعل "خواستن" و بند پیرو

12.

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر ۲۵

Xayam tara bəxandanam

می‌خواهم بخندانم تورا

"می‌خواهم تورا بخندانم."

فعل خواستن قبل از فعل بند پیرو قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۹: توالی موصوف و صفت

13.

xurm-ə duxtər

کسره اضافه - خوب دختر

"دختر خوب"

14.

pilə bāG

باغ بزرگ

"باغ بزرگ"

توالی به صورت صفت + موصوف می‌باشد.

مؤلفه ۱۰: توالی صفت اشاره و اسم

15.

?a kitāb

این کتاب

"این کتاب"

16.

?u kor-ə

نشانه معرفه - دختر آن

"آن دختر"

مؤلفه ۱۱: توالی قید مقدار و صفت

17.

xayli pildānə

خیلی بزرگ

"خیلی بزرگ"

18.

xayli Gašang

بسیار زیبا

"بسیار زیبا"

قید مقدار همواره پیش از صفت قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۱۲: توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان- نمود

برای بررسی این توالی ابتدا مثال‌هایی از تصریف ماضی بعید (نمود کامل) یک فعل لازم، یک فعل

متعددی و یک فعل مرکب را به دست می‌دهیم:

19.

ništan

"نشستن"

ništ-e

bom

اسم مفعول- نشست

۱ش-م بود

"نشسته بودم"

ništ-e

bi

اسم مفعول- نشست

۲ش-م بود

"نشسته بودی"

ništ-e

bo

اسم مفعول- نشست

۳ش-م بود

"نشسته بود"

ništ-e

bim

اسم مفعول- نشست

۱ش-ج بود

"نشسته بودیم"

ništ-e

bid

اسم مفعول- نشست

۲ش-ج بود

"نشسته بودید"

ništ-e

bin

اسم مفعول- نشست

۳ش-ج بود

"نشسته بودید"

20.

xurdan

"خوردن"

xurd-e	bom	
اسم مفعول-خورد	اش‌م-بود	"خورده بودم"
xurd-e	boyi	
اسم مفعول-خورد	اش‌م-بود	"خورده بودی"
xurd-e	bo	
اسم مفعول-خورد	اش‌م-بود	"خورده بود"
xurd-e	bim	
اسم مفعول-خورد	اش‌ج-بود	"خورده بودیم"
xurd-e	bid	
اسم مفعول-خورد	اش‌م-بود	"خورده بودید"
xurd-e	bin	
اسم مفعول-خورد	اش‌ج-بود	"خورده بودند"
21.		
gab bezan		"حرف زدن"
gab bez-e	bom	
اسم مفعول-زد حرف	اش‌م-بود	"حرف‌زده بودم"
gab bez-e	boyi	
اسم مفعول-زد حرف	اش‌م-بود	"حرف‌زده بودی"
gab bez-e	bo	
اسم مفعول-زد حرف	اش‌م-بود	"حرف‌زده بود"
gab bez-e	bim	
اسم مفعول-زد حرف	اش‌ج-بود	"حرف‌زده بودیم"
gab bez-e	bid	
اسم مفعول-زد حرف	اش‌ج-بود	"حرف‌زده بودید"
gab bez-e	bin	
اسم مفعول-زد حرف	اش‌ج-بود	"حرف‌زده بودند"

همانطور که مجموعه مثال‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۱ مشخص است، فعل کمکی در نمود کامل، در جایگاه پس از فعل اصلی جای دارد.

اکنون به تصریف سه نوع فعل مذکور در نمود ناقص توجه می‌کنیم:

22.

kara	ništan-di-bom	
نمود ناقص	۱ ش م بود-می-نشستن	"داشتم می‌نشستم"
kara	ništan-di-bi	
نمود ناقص	۲ ش م بود-می-نشستن	"داشتم می‌نشستی"
kara	ništan-di-bo	
نمود ناقص	۳ ش م بود-می-نشستن	"داشت می‌نشست"
kara	ništan-di-bim	
نمود ناقص	۱ ش ج بود-می-نشستن	"داشتیم می‌نشستیم"
kara	ništan-di-bid	
نمود ناقص	۲ ش ج بود-می-نشستن	"داشتید می‌نشستید"
kara	ništan-di-bid	
نمود ناقص	۳ ش ج بود-می-نشستن	"داشتند می‌نشستند"

23.

kara	xurdān-do [*] -bom	
نمود ناقص	۱ ش م بود-می-خوردن	"داشتم می‌خوردم"
kara	xurdān-di-bi	
نمود ناقص	۲ ش م بود-می-خوردن	"داشتم می‌خوردی"
kara	xurdān-do-bu	
نمود ناقص	۳ ش م بود-می-خوردن	"داشت می‌خورد"
kara	xurdān-di-bim	
نمود ناقص	۱ ش ج بود-می-خوردن	"داشتیم می‌خوردیم"
kara	xurdān-di-bid	

* به علت هماهنگی واکه‌ای آوای مذکور تغییر پیدا کرده است

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر ۲۹

نمود ناقص	۲ش ج بود- می- خوردن	"داشتید می خوردید"
kara	xurdān-do-bu	
نمود ناقص	۳ش ج بود- می- خوردن	"داشتند می خوردند"

24.

kara gab	bez-en [*] -di	bom	
نمود ناقص	حرف	۱ش م- بود	"داشتم حرف می زد"
kara gab	bez-en-di	boyi	
نمود ناقص	حرف	۲ش م- بود	"داستی حرف می زدی"
kara gab	bez-en-di	bo	
نمود ناقص	حرف	۳ش م- بود	"داشت حرف می زد"
kara gab	bez-en-di	bim	
نمود ناقص	حرف	۱ش ج- بود	"داشتیم حرف می زدیم"
kara gab	bez-en-di	bid	
نمود ناقص	حرف	۲ش ج- بود	"داشتید حرف می زدید"
kara gab	bez-en-di	bin	
نمود ناقص	حرف	۳ش ج- بود	"داشتند حرف می زدند"

در نمود ناقص افعال مذکور، نشانه نمود ناقص قبل از فعل اصلی و فعل کمکی پس از آن قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۱۳: توالی ادات استفهام و جمله

25.

(aya) parvin	tara	kitāb	bihə?
پروین (آیا)	برای تو	کتاب	خرید
			"آیا پروین برای تو کتاب خرید؟"

26.

(aya)Gazā	buxur- de-	dari?
-----------	------------	-------

* آوای /n/ میانجی می‌باشد.

غذا (آیا) ای (نشانه حال) - اسم مفعول - خوردن

"آیا غذا خورده‌ای؟"

ادات استفهام یا همان آیا در صورت کاربرد در گفتار در ابتدای جمله می‌آید؛ ولی در اکثر موارد کاربردی حذف می‌شود.

مؤلفه ۱۴: توالی پیرونمای بند قیدی / حرف ربط قیدی و بند

27.

zamani ki gušnəgi dakafe, mara duxan-ə.

۳م-صدازدن من را اسم مفعول-دچارشدن گشته (g میانجی) که زمانی
"زمانی که/وقتی که گشته‌اش شود، من را صدا می‌کند."
حرف ربط قیدی در اول جمله و قبل از بند قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۱۵: توالی حرف تعریف و اسم

28.

a. mərday

مرد

"مرد"

b. mərday-i

نکره‌ساز-مرد

"مردی"

c. ?a mardāy

معرفة‌ساز-این مرد

"این مرد"

d. ?itə mərday

نکره‌ساز-یک مرد

"یک مردی"

نشانه نکره‌ساز /i/ بعد از اسم و /?itə/ قبل از اسم قرار می‌گیرد.

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر ۳۱

مؤلفه ۱۶: توالی فعل و فاعل

مثال‌های ۲، ۳، ۱۰ و ۱۱ گواه این مطلب است که فاعلی پیش از فعل ظاهر می‌شود.

مؤلفه ۱۷: توالی عدد و اسم

29.

panštə zanǎy

پنج زن

"پنج زن"

30.

dutə kuǰdǎnə kiškǎ

دو کوچک جوجه

"دو جوجه کوچک"

همواره عدد قبل از اسم قرار می‌گیرد. چنانچه صفت هم داشته باشیم نیز جایگاه عدد قبل از آن می‌باشد.

مؤلفه ۱۸: توالی وند زمان-نمود و ستاک فعل

برای زمان حال استمراری در صیغگان افعال لازم، متعددی و مرکب نشانی یافت نشد. مثال زیر نمونه‌ای از فعل متعددی می‌باشد.

31.

xur-am

۱ش م-خوردن

"می‌خورم"

xur-i

۲ش م-خوردن

"می‌خوری"

xur-ə

۳ش م-خوردن

"می‌خورد"

xur-im

۱ش ج-خوردن

"می‌خوریم"

xur-id

۲ش ج-خوردن

"می‌خورید"

xur-id

ش ۳ج- خوردن

"می‌خورند"

برای نمود ناقص زمان زمان حال استمراری این چنین خواهد شد:

32.

kara xur-am

ش ۱م- خوردن نمود ناقص

"دارم می‌خورم"

kara xur-i

ش ۲م- خوردن نمود ناقص

"داری می‌خوری"

kara xur-ə

ش ۳م- خوردن نمود ناقص

"دارد می‌خورد"

kara xur-im

ش ۱ج- خوردن نمود ناقص

"داریم می‌خوریم"

kara xur-idi

ش ۲ج- خوردن نمود ناقص

"دارید می‌خورید"

kara xur-an

ش ۳ج- خوردن نمود ناقص

"دارند می‌خورند"

نمود ناقص پیش از فعل اصلی قرار می‌گیرد.

مؤلفه ۱۹: توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی

در این گویش تکواژ آزاد و وابسته ملکی تنها یک صورت داشته که پیش از اسم واقع می‌شود.

33.

mi kitāb

من کتاب

"کتاب من / کتابم"

ti kitāb

تو کتاب

"کتاب تو / کتابت"

?un-ə kitāb

نشانه اضافه-او کتاب

"کتاب او / کتابش"

?ami kitāb

ما کتاب

"کتاب ما / کتابمان"

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر ۳۳

šimi	kitāb	
شما	کتاب	"کتابِ شما/ کتابتان"
?ušān-ə kitāb		
نشانه اضافه-آنها	کتاب	"کتابِ آنها/ کتابشان"

مؤلفه ۲۰: توالی فعل اصلی و فعل (های) کمکی در مفهوم توانستن

34.

tavan-am	ti	kitāb-a	bəxan	-am	
اشم-توانستن	مال تو	کتاب	نشانه مفعولی-کتاب	فعل امر خواندن	من می‌توانم کتاب تو را بخوانم.

افعال توانستن همواره قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرند.

مؤلفه ۲۱: توالی متمم‌نما و جمله متمم

35.

danam	ki	mi mār	mara	bi dil dar-ə	
می‌دانم	که	من	مادر	من را	۳شم-دوست داشتن

"می‌دانم که مادرم من را دوست دارد."

36.

dani	ki	parvin	kitāb-a	mi džān	figift-ə	
که می‌دانی		پروین	نشانه مفعولی-را-کتاب	از	من	اسم مفعول-گرفتن

"می‌دانی که پروین کتاب را از من گرفته!"

"متمم‌نما همواره در آغاز جمله متمم قرار می‌گیرد."

مؤلفه ۲۲: حرکت پرسشواره

37.

a.	čarə	tu	diruz	madresə	nu-šuy-i?
	تو چرا		دیروز	مدرسه	۲شم-رفتن-نشانه نفی
b.	tu	čarə	diruz	madresə	nušuyi?
c.	tu	diruz	madresə	nušuyi čarə ?	

d. tu madresə čarə nušuyi diruz?

"چرا دیروز مدرسه نرفتی؟"

همانطور که از مثال‌ها برمی‌آید اجباری برای مکان پرسشواره وجود ندارد و در محاوره در تمامی مکان‌های فوق قرار می‌گیرد؛ ولی مکان اصلی آن در مثال a در اول جمله قرار دارد.

مؤلفه ۲۳: توالی مفعول و فعل

مثال‌های ۲، ۳، ۳۴ و ۳۵ نشان می‌دهند که مفعول صریح پیش از فعل واقع می‌شود. از طرفی مثال‌های ۲۷، ۳۴ و ۳۵ نیز نشان می‌دهند که کفعول صریح بندی پس از فعل اصلی واقع می‌شود.

مؤلفه ۲۴: توالی وند منفی‌ساز و ستاک فعل

38.

nu- xur- am

۱ش م- خوردن- منفی‌ساز

"نمی‌خورم"

39.

nu -xur

۲ش م (مستتر)- خوردن- منفی‌ساز

"نخور"

40.

kara nu- xur- am

۱ش م- خوردن- منفی‌ساز نمود ناقص

"دارم نمی‌خورم"

41.

ni* -ništ-id

۲ش ج- نشستن- منفی‌ساز

"ننشستند"

42.

ni- ništan- di - bim

* به علت هماهنگی واکه‌ای پیشوند منفی‌ساز دو واجگونه /i/ و /u/ دارد.

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه در ایز ۳۵

۱ش ج- می (استمرار گذشته) - نشستن - منفی ساز "نمی‌نشستیم"

43.

kara nu - xu dǎn - do - bu

۳ش م- می (استمرار گذشته) خوردن - منفی ساز نمود ناقص "داشتیم نمی‌نشستیم"

44.

nu - xur - did

۲ش ج- خوردن - منفی ساز "نخورده‌اید"

45.

nu-xurd-e bim

۱ش ج- بود اسم مفعول - خوردن - منفی ساز "نخورده بودیم"

همواره در تمامی صیغگان پیشوند منفی - ساز پیش از فعل قرار می‌گیرد.

۷. توصیف و نتیجه‌گیری از وضعیت رده‌شناختی براساس مؤلفه‌های ۲۴ گانه

هر یک از مؤلفه‌های بیست و چهارگانه‌ای که در بخش قبل بررسی شد، نسبت به جدول مؤلفه‌های در ایز (۱۹۹۲) سنجیده می‌شود تا معلوم شود که زبان گیلکی در گویش بیه‌پسی از لحاظ رده‌شناختی جزء کدام-یک از زبان‌های فعل پایانی یا فعل آغازی محسوب می‌شود. با توجه به جدول (۴-۱) ترکیب مفعول + فعل و پس‌اضافه می‌تواند نشانه زبان‌های فعل پایانی قوی؛ مفعول + فعل و پیش‌اضافه نشانه فعل پایانی ضعیف؛ فعل + مفعول و پس‌اضافه نشانه فعل میانی ضعیف و فعل + مفعول و پیش‌اضافه نشانه فعل میانی قوی باشد. نتیجه تحلیل مؤلفه‌های فوق در دو جدول در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا و سایر زبان‌های جهان مقایسه شده‌است.

جدول ۷-۲ گیلکی بیه‌پسی در مقایسه با زبانهای اروپا- آسیا

مؤلفه رده	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	جمع	
فعل پایانی قوی																										۱۶
فعل پایانی ضعیف																										۱۱
فعل میانی ضعیف																										۱۰
فعل میانی قوی																										۱۶

جدول ۷-۳ گیلکی بیه‌پسی در مقایسه با زبان‌های جهان

مؤلفه رده	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	جمع	
فعل پایانی قوی																										۱۵
فعل پایانی ضعیف																										۱۲
فعل میانی ضعیف																										۱۱
فعل میانی قوی																										۱۶

با توجه به نتایج حاصله می‌توان این‌طور برداشت کرد که زبان گیلکی دارای ۱۶ مؤلفه از زبان‌های فعل پایانی قوی (فعل پس از مفعول) و ۱۶ مؤلفه از زبان‌های فعل میانی قوی (فعل پیش از مفعول) می‌باشد. این نسبت تقریباً در جدول ۷-۳ نیز ثابت می‌باشد. پس با این تفاسیر شاید بتوان گیلکی بیه‌پسی را به گروه زبان‌های فعل پایانی قوی نسبت داد که به علت ترتیب آزاد واژه در برخی از مؤلفه‌ها می‌تواند در حال گذار و تغییر به سوی گروه فعل میانی قوی باشد که در جدول دوم نسبت به مورد فعل پایانی قوی ۱ درجه بالاتر است. همان‌طور که به اعتقاد دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۲۸) زبان فارسی در مرحله تغییر رده قرار دارد، می‌توان

بررسی رده‌شناختی زبان گیلکی بیه‌پسی براساس مؤلفه‌های بیست و چهارگانه درایر ۳۷

انتظار داشت زبان گیلکی نیز به علل مختلفی در این مرحله قرار دارد. این علل می‌توانند تمایل گویش‌وران به استفاده از نظام گیلکی محاوره باشد یا تداخل زبان فارسی با این گویش و الگوبرداری از سیستم دستوری آن که همه ریشه در امور جامعه‌شناختی خواهند داشت و بررسی و پژوهش آن به مجال‌هایی بس گسترده نیاز دارد.

کتاب‌نامه

احمدی‌پور، طاهره (۱۳۹۱). "بررسی رده‌شناختی سازه‌ها"، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، صص ۶۱-۶۳.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، تهران: انتشارات سمت.
رابینو.ه.ل. (۱۳۶۶). ولایات دالم‌مرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمami‌زاده. رشت. انتشارات طاعتی.
رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۳). "ترتیب واژه در سمنانی از منظر رده‌شناسی زبان"، مجله جستارهای زبانی، انتشار آنلاین شهریور ۱۳۹۳.

فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۹). ادبیات گیلان. رشت. نشر گیلکان.
گلفام، ارسلان (۱۳۷۹). "شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی: جهانی‌ها و رده‌شناسی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۱۷۱-۱۹۰.
غلامی، محبوبه (۱۳۸۹). "نشان‌داری رده‌شناختی در زبان فارسی"، مجله دستور، ش ۶، صص ۲۰۸-۲۳۶.

منصوری، مهرزاد (۱۳۸۸). "بررسی مجهول در زبان فارسی بر پایه رده‌شناسی زبان"، مجله دستور، ش ۵، صص ۱۵۶-۱۷۰.

Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University press.

Dryer, M. (1992). "The Greenbergian Word Order Correlations". *Language*, Vol.68, No.1, pp.81-138.

Keenan, E. & B. Comrie (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *Linguistic Inquiry*, 8:63-99.

